

کلینت ایستوود در ۹۵ سالگی می‌خواهد فیلم جدیدش را بسازد

ریشهٔ درختان پیر نمی‌خشکد



ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

در روزگاری که بازیگری، ساخت مجسمه از یخ و برف است و آدم‌ها در کسری از ثانیه فراموش می‌شوند، «کلینت ایستوود» به‌عنوان یکی از نمادها و ستون‌های همچنان پابرجای سینمای جریان اصلی هالیوود قصیدی مبنی بر بازی‌نستگی ندارد و دوست دارد که همچنان به کار خود در «صنعت سینما» ادامه دهد. پسر خوب «دان سیگل» بر خلاف بسیاری از هم‌نسلانش و حتی کسانی که بعد از او وارد این عرصه شدند با مدیریت دقیق کارنامه هنری‌اش توانست کشتی سینمای کوچک‌شده محافظه‌کار آمریکایی را یک‌تنه نجات دهد و به ساحل امن خود برساند. «هیئت منصفه شماره ۲» واپسین اثر ایستوود ۹۵ساله بود که توانست انتظارات مخاطبان جدی و منتقدان را برآورده کند، ولی به‌عنوان یک حسرت همیشگی در دل سینه‌فیل‌ها باقی بماند. حسرت از این بابت که فیلم علی‌رغم شایستگی‌های درون‌متنی فراوان در قامت یک درام‌داگاهی مطلقاً در فصل جوایز مهم سینمایی جایی نداشت و پخش‌کننده با بی‌سلیقگی هرچه‌تمام‌تر مانع از دیده‌شدن بهتر هیئت‌منصفه شماره ۲ برای اعضای آکادمی شد. از این‌ها گذشته، ایستود نمونه بسیار مناسبی برای مطالعه وضعیت سینماگران پیرانمرس در نقاط مختلف دنیاست. او در حالی تمایل عجیب و غریبی به فیلم ساختن در دهه دهم زندگی‌اش دارد که عملاً کارگردانان جوان‌تر از او انگیزه چندانی برای ادامه حیات کاریشان در این عرصه ندارند یا در صورت فیلم ساختن، آثارشان چنگی به دل نمی‌زند. به سینمای خودمان که نگاه می‌اندازیم اوضاع ناراحت‌کننده‌تر هم به نظر می‌رسد. «پرویز قیماوی» – که اکنون در حلقه‌وحوش ۸۶ سالگی پرسه می‌زند – پس از ماجراهایی که برای فیلم «ایران سرای من است» رخ داد، فقط یک فیلم دیگر در ایران ساخت و دیگر هیچ‌وقت سودای فرارگفتن پشت دوربین او را به صرافت ساخت آثار مستند و داستانی در خاک کشور خویش نینداخت؛ از تولید آخرین کار او اکنون ۲۲ سال است که می‌گذرد! «داریوش مهرجویی» در اوایل پاییز ۱۴۰۲ به قتل رسید و فیلم بد «لامینور» با همه جواهراتی که اکراشن داشت، به آخرین کار سینمایی‌اش بدل شد. «سهراب شهیدثالث» در خاک آمریکا، «عباس کیارستمی» به دلیل اشتباهات مهلک‌در امور پزشکی، «فریدون گله» در میانسالی و «علی حاتمی» با ابتلا به بیماری سرطان یک‌به‌یک صحنه را ترک کردند و به دیار باقی شتافتند. اما اوضاع در مورد «مسعود کیمیایی»، «علیرضا داوودنژاد»، «سیروس لوند»، «فریدون جیرانی»، «بهمن فرمان‌آرا»... و به تلخی موارد پیشین نبود و آن‌ها توانستند با طی کردن موانع همچنان در ایران به کار و فعالیت بپردازند. اما دلیل دوام و ایضأ توقف فیلمسازان یگه‌ده‌نیا در کار خود چیست؟ سینما در آمریکا در لایه‌های بیرونی خود اگرچه تماماً جنبه سرگرمی دارد، ولی در لایه‌های میانی و درونی‌تر به‌شدت از فزاعده به کار صنعتی تبعیت می‌کند. تو در مقام یک‌سینماگر باید بتوانی خودت را با شرایط وفق دهی تا زنگ پایان برایت دیرتر از موعد رقم بخورد و در صحنه باقی بمانی، اگر بابت بلغزد اگرچه کارت تمام نمی‌شود، اما باید همه چیز را از صفر شروع کنی و خب این برای بسیاری قابل‌درک نیست.

نگاهی به رمان باباگوریو

جنگ بی‌تمدن‌ها در میدان تمدن پاریس

صادق وفاپی

خبرنگار

«باباگوریو» یکی از آثار مهم ادبیات کلاسیک فرانسه و همچنین یکی از آثار شاخص ادبیات‌رنالیستی جهان است که پایه و اساسش را اوئوره‌و بالزاک بنا گذاشت. از «باباگوریو» دو ترجمه قدیمی و قابل اعتماد در بازار نشر وجود دارد؛ یکی ترجمه به‌آذین (محمود اعتمادزاده) که توسط انتشارات امیرکبیر چاپ‌شده و دیگری ترجمه ادوارد ژوزف که متعلق به انتشارات علمی و فرهنگی است. هر دو ترجمه هم توسط دو مؤسسه قدیمی انتشاراتی کشور به چاپ رسیده و تجدیدچاپ‌شان همچنان ادامه دارد. نسخه‌ای هم که امیرکبیر از این رمان چاپ کرده به نازکی به چاپ دهم رسیده است. ترجمه دیگری از مهدی سحابی هم هست که نشر مرکز سال ۱۳۸۸ راهی بازار نشر کرد.

بالزاک به عنوان مؤسس مکتب ادبی رئالیسم، یکی از پرکارترین نویسندگان ادبیات بود و روزانه ۱۸ ساعت می‌نوشت. برای بیدار ماندن هم از قهوه استفاده می‌کرد و هر زمان که نیاز داشت اطلاعات جدیدی از مردم و خلق و خویشان به‌دست آورد، از پایگاه‌ها یعنی خانه بیرون می‌زد و بین مردم کوچه و بازار حضور پیدا می‌کرد تا الهام بگیرد.

«باباگوریو» از بالزاک یکی از عناوین مجموعه «کمدی انسانی» اوست که سال ۱۸۳۴ طی ۴۰ روز نوشته شد. بالزاک با همان مثنی و مرام حبس در خانه و ۱۸ ساعت نوشتن، این کتاب را نوشت و پس از اتمام نگارشش، مثل

کلینت ایستوود جزء مواردی است که توانسته از پیچ‌های تندی که در مسیرش وجود داشته به‌سلامتی عبور کند و در ۹۵ سالگی همچون یک جوان تازه‌نفس به فعالیت در سینمایی که به آن اعتقاد دارد ادامه دهد. باتوجه‌به نکاتی که ذکر آن رفت در این گزارش قصد داریم سری به کارنامه کارگردانان کهنه‌کار بزنیم و روند کاری‌شان را مورد بازخوانی مجدد قرار دهیم.

رومن پولانسکی

«رومن پولانسکی» در مقایسه با «کلینت ایستود» وزن سنگین‌تری در سینما دارد و فیلم‌هایی هم که تاکنون در اروپا و آمریکا ساخته‌صحت این مدعا را ثابت می‌کند. البته فرازونشیب‌های زندگی این کارگردان لهستانی تبار به حدی بود که باعث شد او از سال ۱۹۷۷ تاکنون نتواند قدم به خاک ایالات متحده بگذارد؛ چون به کارگردان «محله چینی‌ها» اتهام تجاوز زدن و همین هم باعث شد که وی با وجود ردکردن این مورد خاص تا این لحظه نتواند وارد خاک آمریکا شود. او سینما را از زمین‌های خاکی کشور متبوع خود و با ساخت «چاقو در آب» آغاز کرد و خیلی زود به‌عنوان یک فیلمساز مهم بین‌المللی در مدار تهیه‌کنندگان و کمپانی‌های هالیوودی قرار گرفت. او در ادامه، «پچه زرماری»، «چی؟»، «قاتلین بی‌باک خون‌آشام»، «مکبث»، «ماه تلخ»، «پیانست»، «دیوانه‌وار» و... را تولید کرد تا جایگاهش به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین فیلمسازان قرن بیستم و بیست‌ویکم را تثبیت کند. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، پولانسکی زندگی پرحاشیه، تلخ، پر ماجرا و جالبی داشته؛ ولی همه این‌ها باعث نشده تا او در ۹۱ سالگی قید سینما را بزند و روزهای باقی‌مانده عمرش را در عزلت بگذراند. قتل فجیع همسرش «شارون تیت» به‌دست فرقه «چارلز منسون»، بازداشتش در سسونیس به‌خاطر مسئله تجاوز جنسی، ادعای یک مدل فرانسوی مبنی بر تعرض پولانسکی به وی و بی‌اعتنایی جشن‌ها و جشنواره‌های سینمایی به آثار متأخر او با وجود برخورداری از کیفیت استاندارد و... مواردی بود که می‌توانست بسپاری را از پای درآورد و ادامه فعالیت آن‌ها را با چالش جدی مواجه کند، اما او پس از ساخت «کاخ» در سال ۲۰۰۳ با وجود امتیازات بسیار پایین که ارتباطی با کلیت اثر نداشت می‌تواند دوباره به راهش ادامه دهد و پشت‌دوربین قرار بگیرد. پس فعلاً جایی برای نایفه بدنام سینما وجود دارد که او با تکیه‌بر آن می‌تواند حیات فیلمسازی‌اش را در ۹۱ سالگی تضمین کند.

مانوئل دی‌البویرا

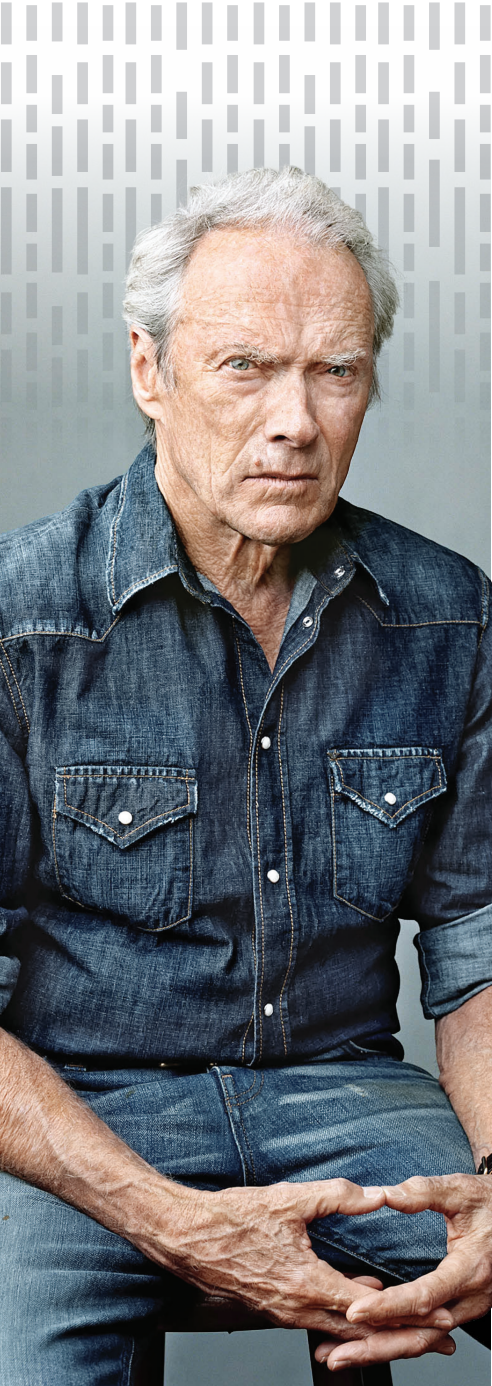
پرتغال را با «اوزهیو»، «کریستیانو رونالدو»، «لوانیس فیگو»، «ژوزه مورینیو» و نایفه‌هایش در مستطیل سبز می‌شناسند و مردش هم به این مسئله مفتخرند، اما پرتغال یک نام مهم و همیشه‌ماندنی هم در سینما دارد که تا مدت‌ها لقب پیرترین فیلمساز زنده جهان را بدک می‌کشید. «مانوئل دی‌اولیویرا» تا دوازده قبل از مرگ، یعنی در ۱۰۵ سالگی فیلم ساخت و از با نشنست. او نزدیک به دو سال پس از ساخت آخرین اثرش در ۱۰۶ سالگی درگذشت؛ ولی عشقش به سینما در تاریخ این هنر – صنعت نسبتاً نو پا جاوده‌شد. دامنه فیلم‌های این کارگردان آن‌قدر وسیع بود که می‌توانست به‌راحتی تاریخ سینما را در دل خود جای دهد.

ریشهٔ درختان پیر نمی‌خشکد

او وقتی خیلی جوان بود با تولید فیلم‌های صامت پا به این عرصه گذاشت و طی هشتاد سال کار مداوم در سینمای بیش از ۳۰ اثر بلند را برای نمایش روانه سالن‌ها کرد. اولیویرا به زادگاهش، بندر پورتو علاوه و بزه‌ای داشت و همین هم باعث شد تا او ابتدای کار فیلمسازی‌اش را با ساخت آثار مستند در رابطه با این شهر آغاز کند. «کارگران رودخانه دورو» متعلق به این دوران است؛ او این فیلم را با الهام از «برلین سمفونی یک شهر» اثر «والتر رومتن» جلوی دوربین برد. اولیویرا در ادامه گسستی هم در فضای مربوط به سینمای نئورئالیسم زد و چند فیلم در این حال‌وهوا تولید کرد. این کارگردان تمایل زیادی به تجربه‌گرایی داشت و یک فرمالیست تمام‌عیار بود، به همین دلیل هم تا سال‌ها با گمنامی به کار و فعالیت پرداخت و حتی پس از مرگ دیکتاتور پرتغال، «انتونیو سالازار» توانست بار کمی کارنامه‌اش را سنگین‌تر کند، زیرا دولت چپ‌گرای جدید به دلیل عدم پایبندی اولیویرا به رئالیسم سوسیالیستی به او بها نمی‌داد و سبب شد تا این کارگردان برای مدتی دست از کار در زمینه فیلمسازی بکشد، ولی خوشبختانه این توقف خودخواسته طولانی نشد و او پربارترین دوران فیلمسازی خود را در حوالی دهه هفتاد میلادی به‌بعد تخریه کرد. این کارگردان جوایز زیادی را از فستیوال‌های مختلف سینمایی به دست آورد که مهم‌ترینشان دریافت نخل طلای افتخاری از جشنواره فیلم کن بود.

الخاندرو خودوروفسکی

«جیمز ایوری» و «مل بروکس» هم جزء فیلمسازان بالای ۹۰ سال زنده در دنیا به حساب می‌آیند؛ ولی مدتی است که دیگی کمتر از آن‌ها اسمی به میان می‌آید؛ ولی وضعیت در مورد سینماگر آوانگارد و متفاوتی مانند «الخاندرو خودوروفسکی» متفاوت است. او اکنون ۹۶ سال دارد و هر لحظه انتظار می‌رود که اسب خود را برای ساخت فیلمی جدید زین کند. خودوروفسکی البته موردعلاقه طیفی خاص از خوره‌ها و علاقه‌مندان سینماست و قاطبه مردم نمی‌توانند با او ارتباط برقرار کنند؛ اما با وجود این نمی‌توان تأثیر او در سینمای سوررئالیسم و همچنین وسترن اسیدلی را منکر شد. عنوان وسترن اسیدلی ملغمه‌ای از وسترن اسبابکی و وسترن کلاسیک بود که نام آن توسط پالین کیل، منتقد – ژورنالیست مهم و پرسرو صدا پس از تماشای «ال توپو» اثر خودوروفسکی ابداع شد. خودوروفسکی تمایلی به سساده فیلم ساختن و روی مدار حرکت‌کردن ندارد و به همین دلیل با وجود ۹۶ سال سن تعداد فیلم ساخته‌نشده‌اش از آثار به سرانجام رسیده‌اش بیشتر است. او با ساخت «کوه مقدس» در سال ۱۹۷۳ میلادی تأثیر شگرفی بر نسل‌های بعدی فیلمسازی، نظیر «دارن آرونوفسکی» گذاشت. البته فعالیت‌های این هنر مند تنها در زمینه سینما خلاصه نمی‌شود و دامنه کاری‌اش به زمینه شعر، فال تاروت، روان در مانگسری و به نگارش درآوردن کتاب‌های مصور نیز خلاصه می‌شود. آخرین اثر سینمایی او «پسران ال توپو» بود که نیمه‌تمام ماند، اما همان‌طور که در ابتدا اشاره‌شد خودوروفسکی ممکن است دوباره به سینما بازگردد و فیلم جدیدش را کلید بزند.



یکشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۴



شماره ۴۴۲۶



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

بالزاک در رمان رئالیستی «باباگوریو» برای اشاره به این شهر به ظاهر متمدن از آن استفاده کرده است. شخصیت اوژن هم برای ورود به طبقه اشراف، نیاز به پول و سرمایه دارد. در نامه‌ای از مادر خود در دهکده طلب پول می‌کند و این گونه بر این مسئله صحه می‌گذارد: «زندگی پاریسی جنگ و جدالی دائمی است.» بالزاک در این کتاب در فرازهایی راوی قصه است و در فرازهایی دیگر روان‌شناسی که درون شخصیت‌ها را می‌کاود. نمونه‌ای

از قلم تحلیل‌گر او را در این فراز از ترجمه به آذین می‌بینیم: اوژن قرض خود را به آقایان دو ترای و داژودا پرداخت و ساعتی چند به بازی مشغول شد و آنچه باخته بود، دوباره برد. مثل غالب کسانی که هنوز باید راه خود را ببینند و کم و بیش قدری مذهبی هستند، اوژن خود را خرافی نشان می‌داد. او در این برد، خواست نوعی پاداش آسمانی را ببیند در قبال آن‌که در راه‌راست پافشاری کرده است. صبح فردا، با عجله از ووترن پرسید که آیا هنوز برات او نازد خود دارد. وقتی که او جواب مثبت داد، بوژن با لذتی طبیعی، سسه هزار فرانک ووترن را پس داد. ووترن گفت عیبی ندارد.

...ولی من شریک کارهای شما نخواهم بود.» (صفحه ۱۷۳)

محمود اعتمادزاده با نام مستعار م.ا به آذین متولد ۱۲۹۳ و درگذشته به سال ۱۳۸۵ است که ترجمه‌اش از «باباگوریو» سال ۱۳۹۱ توسط انتشارات امیرکبیر چاپ شد و حالا نهمین چاپ دومش با ۲۹۵ صفحه، شمارگان هزار نسخه و قیمت ۳۰۰ هزار تومان عرضه شده است.

رابطه باباگوریو با دخترانش به نوعی پیش‌ران و محرک چرخ داستان این رمان است؛ پیرمردی فقیر که در پانسبون زندگی می‌کند و دو دختر دارد که هر دو از اشراف و ثروتمندان پاریس هستند. پیر مرد دخترانش را به‌طور عجیبی دوست دارد؛ در حالی که آن‌ها او را طرد کرده‌اند و خودش در دو فراز از قصه می‌گوید که تقصیر خودش است که دخترانش را عادت داده تا او را زیر پا له کنند و همچنین کفاره گناه پیش از حد دوست داشتن دخترهایش را داده و آن‌ها از انتقام گرفته‌اند. از کنار رابطه پدر و دختری باباگوریو و فرزندانش، نکبت و بدبختی مردم پاریس قرن نوزدهم هم به مدد شخصیت‌هایی چون اوژن و راسیناک، وِترن و بیانسون به تصویر کشیده می‌شود. تضاد طبقاتی مردم این شهر هم در این مسیر توسط آقای داستان‌نویس تشریح شده است. اما غیر از باباگوریو و رنج‌هایش، مردان جوانی هم در این پاریس به تصویر کشیده می‌شوند که ملعبه‌دست زنان اشراف‌قرار می‌گیرند با احساسات و زندگی‌شان بازی می‌شود. به همین ترتیب درسی که شخصیت راسیناک از روزگار و شرایط اطرافش می‌گیرد این است که در پاریس، داشتن معشوقه و شغل مناسب، نشانه سلطنت و قدرت است و اگر مردی با زنی شغل مناسب نداشته و با معشوق یک زن ژرئومند نباشد، باید بین فقر او در نکبت زندگی کند.

پیرمرد هم در این رمان، به تعبیر راوی، یک اقیانوس بی‌باعتبر سادعت جنگلی بزرگ است که اگر مردی جوان خود را در آن راه‌اندازد، به فساد و گمراهی و مسیر ابتذال کشیده می‌شود. میدان جنگ تمدن پاریس هم تعبیر جالبی است که

قید شده بود، لذا ابهام وارد شده از سوی شورای نگهبان به دلیل اصرار مجلس شورای اسلامی بر ذکر نام ساترا بوده است که با درج نام سازمان صداوسیما به جای نام ساترا این مشکل حل خواهد شد.» بعد از گذشت یک سال و ۶ ماه از ایرادهای قانونی به ساترا همچنان این موضوع حل نشده.
بیباید فرض کنیم این مجموعه را به عنوان محفلی قانونی پذیرفتیم اما برای اینکه حرفش هم قانونی باشد، چه تلاش‌هایی شده است؟ استدلال این سازمان برای اینک ایرادی که به سریال یا برنامه‌ای در شبکه نمایش خانگی می‌گیرد، درست و اصولی و مطابق با قانون باشد، چه چیزی است که بعد از گذشت چندین سال از شکل‌گیری ساترا همچنان آن‌قلت به آن وارد است و فرایند نظارتش همچنان می‌لنگد؟

دوستی می‌گفت اگر می‌خواهی محصولی را تبلیغ کنی، یک کمپین برعکس برای محصولت بگذار. همان حتماً جواب می‌دهد. این را بگذاریم کنار اتفاقی که برای تاسیان افتاد و این بار برای سووشون تکرار شد. توقیف و بیانیه‌سازی و بعد هم مطمئن‌ا دوباره مجوز گرفتن برای ادامه پخش سریال. انگار همه با هم هماهنگ می‌کنند تا کمپینی را برای یک سریال برپا کنند. کمپینی رایگان که طبیعتاً تها‌نفش برای سازندگان سریال است و در نهایت منجر می‌شود به بیننده‌هایی که تا الان اسمی هم از این سریال نشنیده‌اند و اصلاً نمی‌دانند پخش‌کننده آن چه کسی است، اما دنبال دیدن سریال می‌افتند. باور ندارید؟ به ۱۰ خبر آخر خبرگزاری‌ها نگاهی بیندازید.

نشانه و در آبادی و محله‌ها می‌چرخانند. این بر کرسی نشستن عروس نشان از آن بود که آن‌ها توانسته‌اند خواسته و حرفشان را به خانواده‌داماد بقبولانند. برای همین است، وقتی کسی با حرف زدن در رسیدن به خواسته‌هایش پیروز می‌شود، می‌گویند حرفش را با لایحه به کرسی نشاند. از این ضرب‌المثل حرف به کرسی نشاندن شروع کردم تا برسم به ماجرای اتفاق اخیر ساترا و سووشون. طبیعتاً اولین نکته برای یک سازمان تنظیم‌گر، قانونی بودن آن و پذیرفتن حرفش از سوی دیگران است. ۴ آذر ۱۴۰۲ سخنگوی شورای نگهبان طی یک نشست خبری، نظرات شورای نگهبان در خصوص لایحه «حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب» را مطرح و در دو بند آن ایرادی به ساترا وارد کرد و در بخشی از آن گفته شد: «با توجه به روشن نبودن وضعیت اسانسه‌ما سازمان مزبور، پس از رفع ابهام اظهارنظر خواهد شد... در همان زمان محمدصادق افراسیابی، معاون کاربران و تنظیم‌گری اجتماعی ساترا در این باره اظهارنظر کرد و گفت: «سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی در حقیقت عبادت تخصصی سازمان صداوسیما برای انجام تکالیف قانونی صداوسیما در حوزه حمایت و نظارت بر صوت و تصویر فراگیر و نمایش خانگی است و از صداوسیما استقلال سازمانی ندارد، به همین دلیل در مصو به شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر قوانین از جمله قانون بودجه سال ۱۴۰۲ و قوانین بودجه سال‌های قبل برای تنظیم‌گری صوت و تصویر فراگیر نام سازمان صداوسیما

زمان برگزاری نمایشگاه کتاب بود که نام سریال سووشون به خاطر جشن اضعی که انتشارات خوارزمی برگزار کرد، بسیار شنیده شد و آن را نقد کردند. همان زمان پلنفرم اعلام کرد سریال قرار است ۹ خرداد منتشر شود. چند روز بعد تیزری منتشر شد و دوباره زمان انتشار سریال اعلام شد. در کنار این تبلیغات شهری را هم اضافه کنید که زمان انتشار سریال را هم درج کرده‌اند. سریال منتشر می‌شود و سریع توقیف‌شده‌ومی‌گویند: «مجوز نداشته!»

اگر این مجوز صادر نشده و پلنفرم این انتشار را انجام داده است، طبیعتاً باید مسئولیت حقوقی‌اش را بپذیرد و در برابر قانون پاسخگو باشد. اما دوگانه‌هایی که در ابتدای متن گفته‌شد، همچنان برای مخاطبان ادامه‌دار که حظور می‌شود این همه تبلیغ کرد و بعد از انتشار، تازه از سوی نهاد تنظیم‌گر گفته شود: «با توجه به اسناد متعدد موجود، مجموعه سووشون هرگز تأییدیه فیلم‌نامه و مجوز تولید را دریافت نکرده است. روند بررسی مجموعه سووشون با وجود بی‌اعتنایی مکرر سسازندگان اثر به اصلاحات، در کمترین زمان ممکن انجام شد.» این درحالی است که شش ماهی می‌شود، تصاویر ساخت این اثر منتشر شده و اولین تیزر رسمی سووشون مربوط به یک ماه قبل است.

رسم بر این بود که در مجالس خواستگاری خانواده عروس شروطی را برای خانواده‌داماد می‌گذاشتند. اگر داماد تمام آن شروط را می‌پذیرفت، هردو طرف برای عروسی آماده می‌شدند، عروس را روی کرسی

«بماند که آنچه در قسمت اول به‌نمایش درآید به دلیل میزبی آشکار، آن چیزی نبود که ما با تمام وجود ساخته بودیم. بخش‌هایی از روایت، از صداقت افتاد. صحنه‌هایی که باید دیده می‌شد، حذف شد، محو شد و بی صدا شد...» این حرف‌های ترگس آبی‌ار است که روز گذشته منتشر شد. جمعه بعد از توقیف سریال هم نماوار و بیانیه‌ای که منتشر کرد، نوشت: «سریال سووشون، به‌خاطر طولانی شدن روند اصلاحات ساترا گرفتار تعلیق عرضه شده بود و حالا که عرضه شده چنین گرفتار محدودیت می‌شود. درحالی که به تمام تعهدات عمل شده و علی‌رغم حذف حدود ۲۰ دقیقه (از سریال ۱۱) گرفتار اختلاف سلیقه‌ای تنها بر سر ۶۲ ثانیه شده...» این حرف‌ها را کنار هم بگذاریم، می‌رسیم به اینکه این صحنه‌ها ساخته شده و طبیعتاً نمی‌شود از آن ۶۲ ثانیه هم خیلی دفاع کرد. اما نفع این کش مکش‌ها را چه کسی می‌برد؟ دوباره برگردم به همان بخش اول و کسانی که از همان دقیق اولیه انتشار این سریال یا حتی با پخش تیزرهای آن، شروع به تخریبش کردند. باز هم باید تکرار کنم که این صحنه‌ها و ساخت آن حتماً قابل دفاع نیست و نخواهد بود و تنها کسانی از آن نفع می‌برند که می‌خواهند فضای فرهنگی کشور را تنگ کرده و در همان دایره خودشان این فضا را تعریف کنند. همان‌ها که برخی کشن‌هایشان را در فضای مجازی دیدیم که از محدودیت و حذف و توقیف می‌گفتند!

بعد از «تاسیان» حالا نوبت سریال «سووشون» در شبکهٔ نمایش خانگی است که با یک فرایند عجیب به شکل رایگان تبلیغ شود

کمپین تبلیغاتی مشکوک

ادامه از صفحه ۱

۲

«بماند که آنچه در قسمت اول به‌نمایش درآید به دلیل میزبی آشکار، آن چیزی نبود که ما با تمام وجود ساخته بودیم. بخش‌هایی از روایت، از صداقت افتاد. صحنه‌هایی که باید دیده می‌شد، حذف شد، محو شد و بی صدا شد...» این حرف‌های ترگس آبی‌ار است که روز گذشته منتشر شد. جمعه بعد از توقیف سریال هم نماوار و بیانیه‌ای که منتشر کرد، نوشت: «سریال سووشون، به‌خاطر طولانی شدن روند اصلاحات ساترا گرفتار تعلیق عرضه شده بود و حالا که عرضه شده چنین گرفتار محدودیت می‌شود. درحالی که به تمام تعهدات عمل شده و علی‌رغم حذف حدود ۲۰ دقیقه (از سریال ۱۱) گرفتار اختلاف سلیقه‌ای تنها بر سر ۶۲ ثانیه شده...» این حرف‌ها را کنار هم بگذاریم، می‌رسیم به اینکه این صحنه‌ها ساخته شده و طبیعتاً نمی‌شود از آن ۶۲ ثانیه هم خیلی دفاع کرد. اما نفع این کش مکش‌ها را چه کسی می‌برد؟ دوباره برگردم به همان بخش اول و کسانی که از همان دقیق اولیه انتشار این سریال یا حتی با پخش تیزرهای آن، شروع به تخریبش کردند. باز هم باید تکرار کنم که این صحنه‌ها و ساخت آن حتماً قابل دفاع نیست و نخواهد بود و تنها کسانی از آن نفع می‌برند که می‌خواهند فضای فرهنگی کشور را تنگ کرده و در همان دایره خودشان این فضا را تعریف کنند. همان‌ها که برخی کشن‌هایشان را در فضای مجازی دیدیم که از محدودیت و حذف و توقیف می‌گفتند!

۱۳